

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

برخی از بزرگان یکی از مرجحات تزام را در این می‌دانند که اگر يك طرف مشروط به قدرت عقليه و طرف دیگر مشروط به قدرت شرعيه باشد، مشروط به قدرت عقليه بر طرف دیگر ترجیح دارد. معنای متیقن و مسلم قدرت شرعيه، قدرتی است که در ملاك حکم دخالت دارد، به طوری که اگر عجز که نقطه‌ی مقابل قدرت است محقق شود، حکم فاقد ملاك می‌شود. در جلسه‌ی گذشته مقداری قدرت شرعيه را توضیح دادیم ولو اینکه مقداری که در کلمات مرحوم آقای خوئی آمده همین است.

کلام مرحوم صدر

کسی که مقداری این را باز تر کرده مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) است. ایشان می‌فرماید قدرت شرعيه سه معنا دارد: 1- همان قدرت عقليه تکوينيه به نحوی که در ملاك دخالت داشته باشد. به عبارت دیگر قدرت عقليه‌ی تکوينيه بر دو قسم است. يك قدرت تکويني داریم که با انتفاء او ملاك از بین نمی‌رود و به قوت خودش باقی است. يك قدرت عقليه تکوينيه داریم که دخیل در ملاك است که اسم این قدرت عقليه‌ی تکوينيه را قدرت شرعيه می‌گذاریم.

2- اگر شارع واجبی را مشروط به عدم اشتغال به ضد آخر کند یعنی اگر از راهی استفاده کردیم واجبی مشروط به عدم اشتغال به ضد دیگر است، این اشتغال به ضد دیگر ملاك را برای واجب دیگر از بین می‌برد. 3- اگر مأمور، به واجب دیگر باشیم ولو اشتغال خارجی نداشته باشیم، معنایش این است که با وجوب این امر ملاك منتفی است. ایشان این سه معنا و نتیجه‌ی آن را دنبال می‌کنند که عرض خواهیم کرد.

بازگشت به کلام مرحوم خوئی

فعلاً بیان مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول را دنبال کنیم ببینیم فرمایش ایشان چیست. ایشان می‌فرمایند وقتی قدرتی در ملاك تکلیف دخالت داشت، انجام دادن واجب مشروط به قدرت عقليه، رافع موضوع این تکلیف است و موضوع آن از بین می‌رود.

مثالی که می‌زنند مسئله‌ی وجوب حفظ جان و نفس است که مشروط به قدرت عقليه است. در مقابل وضو مشروط به قدرت شرعيه است و در جلسه‌ی گذشته بیان ایشان را عرض کردیم که ایشان از راه امر به تیمم استفاده کردند که وضو مشروط به قدرت شرعيه است. با انجام او و با صرف قدرت در آن واجب مشروط به قدرت عقليه موضوع وضو از بین می‌رود یعنی اصلاً ملاك ندارد چون ملاك، متعلق و... همگی در دایره‌ی موضوع هستند. وقتی رافع موضوع شد به منزلة الورد است. ولی وقتی

مشروط به قدرت شرعیه یعنی وضو را را انجام می‌دهید، رافع موضوع تکلیف در مشروط به قدرت عقلی نیست.

در مقابل برخی بزرگان مثل آقای شاهرودی می‌گویند ما دلیلی نداریم که مشروط به قدرت عقلیه بر مشروط به قدرت شرعیه مقدم شود. ایشان می‌فرمایند «لم یرد آیه و لا روایة علی تقدیم ما هو مشروط بالقدرة العقلية علی ما هو مشروط بالقدرة الشرعية و ما ذکره فی الاصول فی وجه التقديم لا یخلو عن مناقشة»^[1].

به بیان دیگر کسانی که قائل به تقدم مشروط به قدرت عقلیه هستند صرف نظر از بحث اهمیت که خود دلیل جداگانه‌ای است می‌گویند حفظ نفس تکلیفی واجب و مشروط به قدرت عقلی است و زائد بر قدرت عقلی چیزی نداریم در مقابل وجوب وضو با بیانی که ذکر شد مشروط به قدرت شرعی است. البته مثال مهم این بحث، ادای دین و حج بود که ادای دین مشروط به قدرت عقلیه و حج مشروط به قدرت شرعیه است. اگر انسان پولی دارد یا باید دینش را بدهد یا حج انجام دهد. یکی از راه‌های مقدم کردن دین بر حج همین است که دین مشروط به قدرت عقلیه است.

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اگر مشروط به قدرت عقلیه را مقدم کردید، موضوع مشروط به قدرت شرعیه از بین می‌رود و بر او ورود پیدا می‌کند دون العکس یعنی اگر مشروط به قدرت شرعیه را انجام دادید موضوع یعنی ملاک در مشروط به قدرت عقلیه باقی می‌ماند. به عبارت دیگر وقتی مشروط به قدرت عقلیه را انجام می‌دهید موضوعی برای تکلیف دیگر باقی نمی‌ماند، در نتیجه نمی‌توانیم بگوئیم مصلحت وضو تفویت شد. با تقدیم مشروط به قدرت عقلیه می‌گوئیم وضو ملاک و موضوع ندارد تا تفویت بشود.

اما در عکس، تفویت الملاک داریم یعنی اگر مشروط به قدرت شرعیه را انجام دادیم چون قدرت، در ملاک مشروط به قدرت عقلی دخالت ندارد، درست است با انجام وضو عاجز از مشروط به قدرت عقلیه هستیم، اما عجز ما ملاک او را از بین نمی‌برد. وقتی ملاک از بین نمی‌رود، صدق فوت می‌کند یعنی شما با انجام وضو ملاک مشروط به عقلیه را تفویت کردید.

فارق بین قدرت عقلی و شرعی همین است یعنی قدرت عقلی لم تکن دخیلة و مؤثرة فی الملاک چه قادر باشی و چه نباشی در هر دو صورت اداء الدین دارای ملاک است. اما می‌گوئیم حج مشروط به قدرت شرعیه است یعنی فی فرض القدرة ملاک دارد و فی فرض العجز ملاک ندارد.

ایشان می‌فرماید وقتی مشروط به قدرت عقلیه را انجام می‌دهید تفویت ملاک وضو صدق نمی‌کند بلکه موضوع یعنی اصل ملاک از بین می‌رود و سالبه‌ی به انتفاء موضوع می‌شود. تفویت یعنی ملاک هست و شما از دست دادید اما انتفاء موضوع یعنی شما با انجام مشروط به قدرت عقلیه، کاری کردید که حج ملاک ندارد.

اما می‌گویند عکسش این طور نیست شما وقتی حج را انجام دادید، اداء الدین طبق تعریفی که برای قدرت عقلیه کردیم از حیث ملاک به قوت خودش باقی است. پس اگر حج را انجام دادید نسبت به اداء الدین تفویت الملاک می‌کنید و اگر مشروط به قدرت عقلیه را مقدم کردید هذا نوع من الورد و موضوع مشروط به قدرت شرعیه از بین می‌رود. اگر مشروط به قدرت شرعیه را انجام دادید ملاک مشروط به قدرت عقلیه به قوت خودش باقی است لذا تفویت الملاک است.

پس يك راه موجب این است که ملاکی از دست شما تفویت نمی‌شود ولی يك راه موجب تفویت الملاک است. در دوران بین اینها عقل می‌گوید راهی را طی کن که منجر به تفویت الملاک نشود و به این معناست که قدرت عقلیه را بر مشروط به قدرت شرعیه مقدم کند. اگر بخواهیم کلام مرحوم خوئی را تحلیل کنیم این است که با انجام مقدور به قدرت عقلیه يك جزء از اجزاء موضوع از بین می‌رود. وقتی يك جزء منتفی شد موضوع منتفی می‌شود.^[2]

مرحوم آقای خوئی به این بیان مناقشه دارند. مناقشه‌شان این است که می‌فرمایند اینجا دو احتمال وجود دارد که طبق يك احتمال تردیدی در تقدیم مشروط به قدرت عقلیه نیست اما ربطی به مسئله‌ی تزامم ندارد و بر طبق يك احتمال تزامم هست اما مسئله‌ی تقدیم در کار نیست.

ایشان می‌فرماید اگر در موضوع یکی از دو تکلیف، قدرت شرعیه به همین معنا که عرض کردیم - طبق سه معنایی که مرحوم شهید صدر ذکر می‌کند معنای دوم می‌شود- یعنی «أن لا يكون المكلف بالفعل مشغول الذمة بواجب آخر»، مکلف ذمه‌اش مشغول به يك تکلیف دیگر که «لا يجتمع معه في الوجود» آن تکلیف با این واجبی که مشروط به قدرت شرعیه است اجتماع در وجود ندارد باشد، می‌گویند لا اشكال فی تقدیم مشروط به قدرت عقلی بر مشروط به قدرت شرعی چون نفس توجه تکلیف به مشروط به قدرت عقلیه مانع از تحقق موضوع در مشروط به قدرت شرعیه می‌شود.

اما می‌فرمایند قبلاً گفتیم ملاک در تزامم این است که امتثال یکی از دو تکلیف، موضوع دیگری را از بین ببرد اما روی این بیان نفس اشتغال ذمه به تکلیف دیگر، موضوع وجوب حج را از بین می‌برد و لو بحث اشتغال خارجی نباشد. در تزامم اشتغال خارجی مانع از امتثال دیگر است یا يك امتثال مانع از امتثال دیگر است. اما اینجا نفس اشتغال ذمه، نه اشتغال خارجی، مانع از انجام حج است. پس در این فرض ربطی به تزامم ندارد.

می‌فرمایند تکلیف مشروط به قدرت عقلیه رافع موضوع وجوب حج است و خود تکلیف، مکلف را از وجوب حج عاجز می‌کند بعد می‌فرماید «و لذا ذكرنا في بحث الترتب أنه لو لم يصرف قدرته في غير المشروط» اگر کسی واجب مشروط به قدرت عقلیه را انجام نداد می‌فرمایند ولو ما قائل به امکان ترتب هم باشیم اما اینجا دیگر این وجوب حج ملاک ندارد اصلاً، و باطل است [3].

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] □ کتاب الحج، ج 1، ص 119.

[2] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج 2، ص: 432 و 433: المرجع الثاني: كون أحد الواجبين غير مشروط بالقدرة شرعاً، فيقدم على واجب مشروط بها شرعاً. و المراد بالثاني ما يكون ملاكه متوقفاً على القدرة، ففي صورة العجز ليس له ملاك أصلاً، بخلاف الأول فإن المراد به ما يكون ملاكه غير متوقف على القدرة، فهو تام الملاك و لو مع العجز، و إن كان المكلف معذوراً في فواته عقلاً، كما إذا دار الأمر بين حفظ النفس المحترمة من الهلاك، و بين الوضوء فإن ملاك حفظ النفس و مصلحته غير متوقف على القدرة، و إن كان العاجز معذوراً عقلاً، بخلاف الوضوء فإنه مشروط بالقدرة شرعاً بقرينة مقابلة الأمر به للأمر بالتيمم المقيد بفقدان الماء. و المراد به عدم القدرة على الوضوء، إذ من المعلوم أن مجرد وجدان الماء لا يرفع التكليف بالتيمم، و لو مع عدم القدرة على الاستعمال. و بعد كون التكليف بالتيمم مشروطاً بعدم القدرة على الوضوء يكون التكليف بالوضوء مشروطاً بالقدرة لا محالة، لأن التقسيم قاطع للشركة كما ذكرناه سابقاً، فيجب تقديم حفظ النفس و ينتقل من الوضوء إلى التيمم، لأنه مع تقديمه لا تفوت عن المكلف مصلحة أصلاً، فان مصلحة حفظ النفس محفوظة بالامتثال، و مع صرف القدرة فيه ينتفي التكليف بالوضوء بانتفاء موضوعه و هو القدرة، فليس له ملاك ليفوت، بخلاف تقديم الوضوء، فإنه يوجب تفويت مصلحة حفظ النفس، لعدم كونها مشروطة بالقدرة على الفرض.

[3] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج 2، ص: 433: أقول: لو اعتبر في موضوع أحد التكليفين القدرة الشرعية، بمعنى أن لا يكون المكلف بالفعل مشغول الذمة بواجب آخر لا يجتمع معه في الوجود، فلا إشكال في تقديم ما هو غير مشروط بها على المشروط، فإن المفروض أن نفس توجه التكليف بما هو غير مشروط يمنع عن تحقق موضوع المشروط، و

لكن هذا الفرض خارج عن التزامهم، لما ذكرناه سابقاً من أنّ الملاك في التزامهم أن يكون امتثال أحد التكاليفين موجباً لارتفاع موضوع الآخر، و ليس المقام كذلك فان نفس التكليف بغير المشروط رافع لموضوع المشروط و تعجيز للمكلف عنه، و لذا ذكرنا في بحث الترتب أنّه لو لم يصرف قدرته في غير المشروط، لا يصح المشروط و لو على القول بإمكان الترتب.